

بیان برخی ابهام‌ها و نقدها بر روایت

مراد از شهرت

در این روایت، شهرت از سنجه‌های ترجیح به شمار رفته است؛ لکن در این که منظور از شهرتِ سنجه، شهرت در نقل روایت است یا شهرت در فتوا یا هر دو، بحث و گفتگوست. ظاهر الفاظ حدیث مقتضی تعیین‌گزینۀ اول و اعتبار و محاسبه عقلی، مقتضی تعیین‌گزینۀ دوم است.

تتبع در این باره و بیان نظریه مختار در مجالات مناسب آتی صورت می‌پذیرد.

اختصاص روایت به زمان حضور یا اعم؟

در روایت شریف آمده بود: «اذا كان ذلك فأرجه حتى تلقى امامك» حال اگر مراد از «امام» امام معصوم منصوص - علیه السلام - باشد، روایت از اسناد مرتبط به عصر حضور است؛ و در استفاده از سنجه‌های مذکور در روایت برای عصر غیبت لازم است از عناصر بیرونی بهره برد؛ هرچند به این بیان که اختصاص ذیل، به عصر حضور، موجب عدم توسع بقیه فقرات برای هر دو عصر، نمی‌شود؛ لکن چنانچه منظور از واژه «امام» مرجع معتبر و حجت شرعی باشد، روایت از صدر تا ذیل قابلیت برای حضور در هر دو عصر را دارد. بی تردید تلقی عالمان فهمنده این نص و امثال آن از این واژه، تعیین‌گزینۀ اول¹ است، به ویژه با توجه به سیر حدیث که فرض کرده مراجع قابل رجوع - که همان راویان امین حدیث باشند - با هم اختلاف کرده و کسی باقی نمانده که به وی مراجعه شود. فتدبر.

مراد از موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه

از کانون‌های ابهام در روایت شریف، مراد از نهاد موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه است. آیا موافقت با نصی معین (عام یا خاص) مراد است یا موافقت با پدیده‌ای دیگر در ارتباط با کتاب و سنت اراده شده است؟

همچنین مخالفت با عامه دارای ابهام است که باید در مجالات آتی مورد گفتگو واقع شود.

1. ر. ک: الحقائق الناضرة، ج 13، ص 260؛ جامع المدارک، ج 7، ص 59؛ مستند العروة الوثقی (کتاب الصوم)، ج 2، ص 82؛ الفقه، ج 90، ص 257؛ و ...

البته این هم گفته شده: واژه «امام» در روایات به معنای لغوی و عرفی آن است که شامل «ولی امر» نیز می‌شود. سید محمود شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ص 199. البته تطبیق اعمال شده در واژه «امام» ذکر شده در روایات در اندیشه اول و توسعه مطلق اعمال شده در آن در اندیشه دوم نیاز به بحث و گفتگو در مجال مناسب دارد.

برخی نقدها بر روایت

بیان نقدها و رفع آن‌ها (در صورت امکان) روایت را از خطر سقوط می‌رهاند.

شیخ انصاری در ابتدای رفتار خویش با روایت، آن را از جهات متعدد قابل نقد می‌بیند، لکن در نهایت ظهور یا صراحت روایت را در لزوم ترجیح به مرجحات می‌پذیرد.

بخشی از متن گفتار ایشان این است:

« - من حیث ظهور صدرها فی التحکیم لأجل فصل الخصومة و قطع المنازعة، فلا یناسبها التعدد و لا غفلة کلّ من الحکمین عن المعارض الواضح لمدرک حکمه، و لا اجتهاد المترافعين و تحرّیها فی ترجیح مستند احد الحکمین علی الآخر و لا جواز الحکم من احدهما بعد حکم الاخر مع بُعد فرض وقوعهما دفعة، مع أنّ الظاهر حینئذ تساقطهما و الحاجة الی حکم ثالث - ظاهرة بل صریحة فی وجوب الترجیح بهذه المرجحات بین الاخبار المتعارضة، فإنّ تلك الاشکالات لا تدفع هذا الظهور، بل الصراحة². البته در ادامه برخی اشکالات مطرح در اطراف روایت را بیان می‌کند که در گفتگو از ترتیب مرجحات قابل پی‌گیری است.

دفاع از روایت در بخشی از نقدهای شیخ انصاری بر آن

برخی نقدهای فوق، قابل نقد است؛ نظیر عدم تناسب ظهور صدر روایت در تحکیم با تعدد حاکمان یا غفلت یک حاکم (یا عدم قبول وی) نسبت به مدرک معارض یا جواز حکم از احدهما بعد از حکم دیگری؛ با این بیان که ما در کتاب القضاء از این مسائل گفتگو کرده و آن‌ها را طبیعی و قابل قبول دانسته‌ایم.

محقق خراسانی - اما - نقدهایی را بر مقبوله وارد می‌کند تا جایی که قابلیت بهره‌بردن از آن را جهت اثبات لزوم اخذ به مرجحات ناممکن می‌داند.

ایشان روایت را مختص باب قضا می‌داند و توسعه آن را به مقام افتا ناموجه می‌شمارد (و لاجه لدعوی تنقیح المناط مع ملاحظة ان رفع الخصومة بالحکومة فی صورة تعارض الحکمین و تعارض ما استند الیه من الروایتین لیکاد یکون الا بالترجیح... بخلاف مقام الفتوی (که در آن کشمکش ممکن است) و مجرد مناسبة الترجیح لمقامها ایضا لایوجب ظهور الروایة فی وجوبه مطلقا و لو فی غیر مورد الحکومة). وی در جواب اصرار بر تقیید اخبار تخییر به مثل مقبوله (با چشم پوشی از اشکال اختصاص آن به مقام قضا) می‌فرماید: روایت اختصاص به زمان حضور دارد و لذا گزینه تخییر در آن مطرح نشده است. بعلاوه ندرت وقوع تکافیء متعارضین در خارج مانع تقیید مزبور است.³

2. فرائد الاصول، ج 4، ص 60.

3. کفایة الاصول، ج 2، ص 392 و 393.